Archive of SID

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره هفدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۱ (پیاپی ۳۴)
(ویژه نامه زبان و ادبیات فارسی)

تحلیل انتقادی بر موسیقی شعر خاقانی شروانی

دکتر محسن ذوالفقاری*
دانشگاه اراک

چکیده

از دیر زمان در شعر فارسی توجه به وزن و موسیقی شعر مطرح بوده است، به گونه ای که عروض و قافیه را به عنوان دو عنصر اصلی ساختمان شعر به حساب آورده‌اند. هدف از این مقاله ارایه روشی منسجم در نقد علمی وزن شعر فارسی است. آنچه در نقد موسیقایی مورد عنایت است، توجه به رویکردهای دیگر نقد ادبی در کنار وزن شعر است که می تواند در نقد علمی مورد نظر قرار بگیرد؛ به عبارتی مسائلی چون سبک شناسی وزن شعر؛ روان‌شناسی وزن؛ نقد نوعی و وزن؛ زبانشناسی و وزن و... تأکید بر شعر خاقانی و اعمال نظریات انتقادی، چاشنی مطالب انتقادی است. زیبایی شناسی اوزان شعر خاقانی همراه با ملاحظات آماری ۵۰ قصیده و... از مهمترین بحث هایی است که در دیوان خاقانی مورد مطالعه قرار گرفته است و نتایج تحلیلی آن در این مقاله آمده است.

واژه‌های کلیدی: ۱. نقد موسیقایی ۲. موسیقی شعر ۳. وزن ۴. خاقانی.

۱. مقدمه

بدون هیچ تردیدی آنچه را که در نقد موسیقایی در منابع موسیقایی قدیم و جدید شاهد بوده و هستیم، توجه به موسیقی شعر از دیدگاه عروض و قافیه به سبک قدما است. از دیر زمان اذعان داشته‌اند که شعر محتاج سه امر است: ساختمان شعر، عروض و قافیه.

آنچه منتقد در نگاه اول بر آثار ادبی مشابه در می یابد، این است که موضوع و وزن احیاناً در دو اثر ادبی یکی است، ولی در عین حال یکی را بر دیگری برتری می دهد و دلیل این امر عنایت به عناصر ساختاری دیگر موجود در شعر است. به عنوان مثال دقیقی، فردوسی و بسیاری از مقلدان فردوسی موضوع شعرشان حماسه است و در بحر متقارب سروده شده است. پس چیست که فردوسی را در این امر بر دیگران ممتاز می دارد. قطعاً عناصر دیگری در این امر دخالت دارد که آن را عناصر ساختاری می نامیم. سخن دیگر آن که هر یک از این عناصر سه گانه در نقد از اصول، معیارها و ملاکهای خاصی پیروی می کنند. در این مجال تأکیدمان بر وزن شعر و نقد آن است. استخراج وزن و نام بحور که در کتب قدما بسیار بدان پرداخته شده است، قطعاً قابل انکار نیست و باید قبل از تحلیل های دیگر منتقد آن را مدنظر قرار دهد (هابس بوم، ۸: ۱۹۹۵). ولی بررسی و تحلیل عروضی آن گونه که بسیاری از کتب عروض و قافیه بر آن اکتفا کرده اند کافی نیست[1] زیرا علم وزن شعر، تنها به شناخت اوزان منحصر نمی شود و رویکردهای مختلفی چون سبک شناسی، زبانشناسی، انواع ادبی، روانشناسی و ... هر یک بعد از استخراج اوزان دیوان یک شاعر، می توانند در تحلیل موسیقایی مفید واقع شوند. سبک شناس تمایل دارد سبک خاص و ویژگیهای مخصوص یک دیوان را از حیث

---

* استادیار بخش ادبیات فارسی.

www.SID.ir

Archive of SID

وزن بداند. به عبارتی بداند که شاعر به چه نوع موسیقی بیشتر علاقه نشان داده است و نکات قوت و ضعف او که به شیوهٔ خاصی در مجموعهٔ اشعار آن شاعر نمود پیدا کرده است، چیست؟ موسیقی دان می خواهد بداند که خشونت و لطافت وزن با توجه به جنبه های مختلف موسیقایی در کنار وزن اشعار در چه حدی از اهمیت برخوردار است؟ و نیز منتقدی که از زاویهٔ نقد نوعی به یک دیوان می نگرد قطعاً سؤال خواهد کرد که رعایت وزن و محتوای شعر توأمان در دیوان شاعر در چه حد است و آیا نقدی در این خصوص بدان وارد است یا خیر؟ روانشناس نیز سؤالات کثیری در خصوص وزن خواهد داشت. به فرض مثال می پرسد که میزان تأثیر اوزان در احساس، ذوق و عواطف انسانی چقدر است و ... .

در این گفتار سعی بر آن است که به تحلیل موسیقایی دیوان خاقانی پرداخته شود. لذا پنجاه قصیدهٔ آغازین دیوان که قطعاً زمان سرودن آنها متفاوت بوده و مصححان دیوان خاقانی بر اساس حروف قوافی آنها را مرتب کرده‌اند، مدنظر قرار می گیرد.

۲. مهمترین ویژگیهای موسیقایی در قصاید خاقانی

۱. ۲. دسته بندی اوزان مزبور در این پنجاه قصیده شیفتگی خاقانی را نسبت به بحر رمل به خوبی نشان می دهد. در یک بررسی آماری درصد اوزان را در این قصاید این گونه شاهد هستیم: بحر رمل: ۳۴ درصد، بحر خفیف: ۱۸ درصد، بحر مضارع: ۱۸ درصد، بحر منسرح: ۱۲ درصد، بحر هزج: ۸ درصد، بحر مجتث: ۸ درصد و بحر متقارب: ۲ درصد.

۲. ۲. اگر به عنوان سبک شناس بخواهیم بر این آمار بنگریم، می توانیم حکم کنیم که خاقانی در این بررسی، شاعر بحر رمل است و بحرهای مضارع و خفیف را نیز بیشتر در این قصاید مدنظر قرار داده است.

۳. ۲. روحیات خاصی که شاعر دارد و علیرغم تسلط او بر اوزان سنگین و نادر، هرگز قصد ندارد که از اوزان غریب و نادر استفاده کند.[۲] می توان گفت یکایک اوزان مورد بررسی از اوزان رایج هستند.

۴. ۲. لذت کشف بعد از تشخیص اوزان از معیارهای اساسی در نقد وزن است. به عبارتی سرعت انتقال وزن در ذهن خواننده قطعاً یکی از عوامل جذابیت و از مسایل مهم در شعر و موسیقی شعر است. از این نگاه می توان در باب شعر خاقانی به این نتیجه رسید که اوزان در این دیوان عمدتاً اوزان زلالی هستند که با یک بار خواندن بیت به ذهن منتقل می شوند (شفیعی کدکنی،۳۹۶: ۱۳۶۸). حدود ۹۴ درصد از اوزان مورد بحث کاملاً شفاف هستند. ۶ درصد مابقی که در بحر منسرح مثمن مطوی مجدوع (مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فع) آمده اند، نیاز به بازخوانی مجدد دارند. گرچه این رویکرد انتقادی، ذوقی است، ولی در هر صورت با یک بررسی آماری در میان افرادی که از طبع و ذوق شاعری بهره مند هستند، امری علمی و عقلی خواهد بود. مطلع قصاید خاقانی که در بحر منسرح آمده است، عبارتند از:

رستم و بهرام را به هم چه مصافست این دو خلف را به هم چه خشم و خلافست (دیوان، ۸۶)

جام طرب کش که صبح کام برآمد خندهٔ صبح از دهان جام برآمد (دیوان، ۱۴۳)

صبح چو کام قنینه خنده برآورد کام قنینه چو صبح لعل ترآورد (دیوان، ۱۴۷)

درخصوص تشخیص شفافیت و کدورت وزن و نظر تحلیلی در این باب قطعاً میزان اختیارات شاعری از قبیل قلب، ابدال، کسره ها و ضمه های اشباعی و به طور کلی هر آنچه در بیت نوعی سکته به نظر می رسد، مؤثر خواهد بود.

از سویی کاربرد اوزان نامأنوس که در عرصهٔ شعر فارسی کم کاربرد و نادر هستند، یکی از عوامل کدورت وزن است. آنچه در دیوان خاقانی گاه ذهن خواننده را در شناخت وزن ابیات به ویژه در ابیات داخل قصاید به خود مشغول می‌دارد تا با بازخوانی مجدد وزن را تشخیص دهد، قطعاً از نوع اختیارات شاعری است که معمولاً در اشعار سبک خراسانی زیاد به چشم می خورند. فی المثل در بیت زیر که در بحر منسرح مثمن مجدوع آمده است، وجود کسره های اشباعی در واژگان (نامزد و بامزد) بیت را محتاج بازخوانی می کند:

نامزد خرمی است شاه که گردون با مزد دولتش به بام آورد (دیوان، ۱۴۸)

و یا وجود کسره های اشباعی در واژگان (دستینه، کف و گهر) در بیت زیر که به نوعی موسیقی بیرونی بیت را نیازمند تأمل می سازد:

www.SID.ir

Archive of SID

از پـی دستینـه ربـاب کف مـی چـو گهـر عقد یک نظام برآمـد (دیوان، ۱۴۴)

نیز وجود ابدال بیش از یک مـورد در واژگـان (مرغـان و بلبـل) و در کنـار آن تلفـظ عروضـی صحیـح در دو واژهٔ (ابجدی آموخته) نیز همین امر در لفظ (آموخته) و تخفیف کلمه (کتاب) از روانی وزن بیت زیر می کاهد و تـا حـدودی بر کدورت وزن می افزاید. هر چند که وزن ترجیعی (مفتعلن فاعلن) در این قصیده بر عذوبت و روانی وزن افزوده است.[۳]

مرغان چون طفلکان ابجدی آموخته بلبل الحمد خوان گشته خلیفهٔ کتاب (دیوان، ۴۲)

۵. ۲. آنچه در زیبایی وزن بعضی از قصـاید خاقـانی بسـیار مؤثـر اسـت وجـود اوزان دوری اسـت کـه بـدان اوزان (جویباری) و (خیزابی) هم گفته انـد. ایـن گونـه اوزان از پویـایی خـاصی برخـوردار هسـتند (مـارتین، ۱۹۶: ۱۹۸۴). و دلچسب‌ترین اوزان در دیوان خاقانی به حساب می آیند. حدوداً هشت درصد از اوزان در این بررسـی از اوزان (خـیزابی) بهره مند هستند (شفیعی کدکنی، ۴۱۵: ۱۳۶۸).

بحر منسرح مثمن مطوی موقوف (مکشوف)؛ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (فاعلان) بیشتر مد نظر خاقانی است که در قصاید زیر دیده می شود:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب خیمـهٔ روحانیـون گشت معنبـر طنـاب (دیوان، ۴۱)

جبهت زرین نمود طرّهٔ صبح از نقاب عطسهٔ شب گشت صبح، خندهٔ صبح آفتاب (دیوان، ۴۵)

نیز بیت زیر که در بحر رمل مثمن مشکول آمده است:

صفتی است حسن او را که به وهم در نیاید روشی است عشق او را که به گفت برنیاید (دیوان، ۱۲۰)

در کنار این اوزان پویا اوزان دیگری دیده می شود که ضمن شفافیت، روانی و زلالی خاصی که دارنـد از پویـایی و خصلت تکرار بهره مند نیستند ولی در هر صورت زیبا هستند. جهت نمونه مـی تـوان از اوزانـی یـاد کـرد کـه متنـاوب الارکان نیستند و تنها شاهد تکرار یک رکن عروضی در آنها هستیم. این گونه اوزان در دیوان خاقانی بسیارند. در قصاید مورد مطالعه ۳۸ درصد از اوزان مصداق همین مطلب هستند که از این میان ۳۴ درصد در بحر رمل، دو درصـد در بحـر هزج و دو درصد در بحر متقارب سروده شده اند. جهت نمونه بیت زیر را که در بحر متقارب مثمن سـالم سـروده شـده است، می توان ذکر کرد:

مرا صبحدم شاهد جان نماید دم عاشق و بوی جانان نماید (دیوان، ۱۲۷)

۶. ۲. وجود اوزان متناوب الارکانی که قصاید را از حالت نرمی خارج می سازد و بر تندی و تحرک وزن می افزایـد، در دیوان خاقانی سخت حایز اهمیت است و یکی از معیارهای مقبولیت وزن در قصاید خاقانی به حساب می آید. از این نوع اوزان می توانیم به دو وزن مفعول فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن (بحر مضارع مثمـن اخـرب مکفـوف محـذوف) و مفـاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (بحر مجتث مثمن مخبون محذوف) اشاره کنیـم کـه بـه ترتیـب ۱۸ و ۸ درصـد اوزان را تشـکیل می‌دهند. دستهٔ چهارمی نیز از اوزان که به صورت مسدس و کوتاه آمده‌اند و میزان تحرک و پویایی در این نوع کمـتر از اوزان متناوب الارکان و مختلف الارکان دسته سوم هستند، در دیوان مشاهده می شوند؛ فاعلاتن مفاعلن فعلن (فع لـن) (بحر خفیف مسدس مخبون محذوف و اصلم) که حدود ۱۸ درصد از اوزان را می سازد و مفعول مفـاعلن مفـاعیل (بحـر هزج مسدس اخرب مقبوض مقصور) که ۴ درصد از اوزان را به خود اختصاص می دهد. این گروه اخـیر البتـه بـه دلیـل تحرک و پویایی خاصی که دارند، زیبا هستند، هر چند که در حد قیاس با اوزان خیزابی و اوزان متناوب الارکان مثمـن نیستند.

۷. ۲. تأمل در اوزان شعر خاقانی نشان می دهد که شاعر عمدتاً بـر ایـن اصـل اعتقـاد دارد کـه وزن قصیـده، وزن مشخصی است. به عبارتی وزن باید با قالب و محتوای نوع ادبی تناسب داشته باشد. اوزانی که در قصاید مورد بحـث بـه کار گرفته شده است، عبارتند از: رمل، مضارع، خفیف، منسرح، مجتث، هزج و متقارب. مبرهن اسـت کـه اوزانـی چـون رمل، مضارع، منسرح، مجتث و هزج در انواع ادبی دیگر همچون غزل نیز بسیار کاربرد دارد و بحرهایی چـون متقـارب و خفیف، رمل مسدس و هزج مسدس در قالب مثنوی نمونه های شـاخصی در عرصـه ادب فارسـی دارد و منظومـه هـای مستقلی چون شاهنامهٔ فردوسی، حدیقهٔ سنایی، مثنوی معنوی و خسرو شیرین نظامی را به ترتیب در این اوزان شـاهد هستیم. گرچه اوزانی چون خفیف، رمل مسدس و هزج مسدس در قالبهای ادبی دیگر نیز دیده می شـود و کـاربرد ایـن

www.SID.ir

Archive of SID

اوزان در دیوان خاقانی جای انتقادی ندارد ولی تنها بحر متقارب در یکی از قصاید مدحی خاقانی است که نیاز به تأمل و تحقیق دارد. از آن جایی که محتوایی چون حماسه و داستانهای حماسی بیشتر بر این وزن سروده شده اند و حرکات و سکنات و تندی لحن این وزن کاملاً متناسب با لحن موضوعات حماسی است، پس انتخاب این وزن باید با محتوای اثر و لحن برگرفته از محتوای اثر همخوانی داشته باشد. از سویی بحر متقارب عموماً در قالب مثنوی به کار گرفته می شود و به ندرت در عرصه ادب فارسی این بحر در قالبهای ادبی دیگر حتی در غزل به کار گرفته شده است. خاقانی در قصیده‌ای در مدح سیف الدوله، فرمانروای شماخی و ابوالمظفر شروانشاه بر این وزن با مطلع زیر می آورد:

مرا صبحدم شاهد جان نماید دم عاشق و بوی جانان نماید (دیوان، ۱۲۷)

خاقانی این قصیده را در مطلع دوم نیز ادامه می دهد و جمع ابیات قصیده ۱۱۵ بیت است. گرچه شاعر در آغاز قصیده با الفاظ عاشقانه، قصیده را آغاز می نماید، لیکن عمدهٔ ابیات بوی مدح می دهد و در لابلای ابیات خود ستایی شاعر در ابیاتی مطرح می شود. با این وصف، قصیده هرگز لحن حماسی و موضوعاتی که بوی ستیز، جدال و آنچه بخواهد از حیث محتوایی حماسی باشد، ندارد. لذا می توان گفت لحن اثر با وزن اثر همخوانی ندارد و انتخاب بحر متقارب با قصیدهٔ مدحی چندان هماهنگ نیست. البته تأمل بیشتر در بعضی از ابیات قصیده نشان می دهد که خاقانی خود می داند بحر متقارب در چه موضوعاتی به کار گرفته می شود، لذا تأمل در واژگان قصیده که نسبت به الفاظ مدحی بسیار کمتر هستند و بوی حماسه می‌دهند و با بحر متقارب مناسبت دارند، به نوعی نگاه خاقانی بر محتوای حماسه را تأیید می کند. این الفاظ عبارتند از تیغ ممدوح، سر تیغ بهرام، کیومرث ، طهمورث، شبیخون، خون، مرکب، ران، و ... البته صرف کاربرد این الفاظ برای توجیه مطلب کفایت نمی کند. نکتهٔ دیگری که با بحر متقارب مناسبت دارد، طرح سخنان مبالغهٔ آمیز و همراه با غلوّ است که در چند بیت، خاقانی در مدح ممدوح می آورد و یادآور اغراقهای شاهنامه در خصوص مدح شخصیتها است:

تن قلعه‌ها پیش پولاد تیغش چو قلعی است حل کرده لرزان نماید
بر گرز سندان شکافش عجب نی که البرز تخم سپندان نماید
در اعجاز تیغ ملک بوالمظفر سپهر از سر عجز حیران نماید
چو رویین تن اسفندیار است و هر دم بر او فتح رویین دژ آسان نماید (دیوان، ۱۳۲)

با همهٔ این اوصاف و احوال اکثریت قریب به اتفاق ابیات با وجود ترکیباتِ شاعرانه و زیباییهای موجود با لحن خاص بحر متقارب همخوانی ندارد. در ۹۸ درصد از قصاید مورد مطالعه تناسب موضوعات با وزن و قالب ادبی رعایت شده است و نکتهٔ درخور تأملی در این قصاید مشاهده نمی شود.

۸. ۲. از نکاتی که در دیوانهای مختلف می‌توان ملاحظه کرد، کوتاهی و بلندی اوزان است. از آن جایی که شاعر همواره در یک حالت روحی خاص، اشعار خود را نمی سراید، لذا در حالتهای مختلف احساسی، عاطفی، روحی و روانی به نوعی وزن خاص مناسب با محتوای آن حال و هوا را بر می گزیند و یا به عبارتی فکر می‌کند که مسایل خویش را در آن وزن و قالب بریزد. بنابراین کوتاهی و بلندی اوزان، امری مسلم و غیر قابل انکار است. در بررسی قصاید خاقانی این نتیجه حاصل استِ که شاعر از اوزان به صورت مسدس و مثمن استفاده کرده است و قطعاً در موسیقی بیرونی اوزانی که مثمن آمده اند، غنی تر از اوزان مسدس است. در بررسی آماری این نتیجه به دست می آید که حدود ۲۸ درصد از اوزان قصاید خاقانی به صورت مسدس آمده است که ۱۸ درصد از آن، به بحر خفیف مسدس مخبون مقصور و اصلم اختصاص یافته است. بحرهای رمل مسدس و هزج مسدس به ترتیب ۴ و ۶ درصد در این قصاید آمده است. پس می‌توان گفت که ۷۲ درصد از اوزان مورد مطالعه به صورت مثمن آمده اند و این خود نشانگر عظمت موسیقایی قصاید شاعر از این حیث است. تأمل در هجاهای موجود در این اوزان نشان می دهد که اوزان ۱۴ و ۱۵ هجایی ۶۲ درصد از اوزان قصاید را تشکیل می دهند و از این میان بحر رمل مثمن ۲۸ درصد از اوزان را به خود اختصاص داده است. بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف و مقصور نیز از همین گروه ۱۸ درصد از اوزان قصاید را تشکیل می دهد و مابقی در بحرهای مجتث و منسرح و هزج آمده‌اند (جمعاً ۱۶ درصد). اوزان ۱۳ ، ۱۲، ۱۱، ۱۰هجایی در مابقی قصاید دیده می‌شوند که از حیث آماری به ترتیب ۶ درصد، ۲ درصد و ۳۰ درصد از اوزان را می سازند. به هر حال پذیرش این امر

www.SID.ir

Archive of SID

که تعداد هجاها و به عبارتی کوتاهی و بلندی مصراعها در میزان تأثیر موسیقایی مؤثرند، علمی و برهانی است و دیوان خاقانی از این حیث درخور تحسین است.

۹. ۲. علاوه بر کمیت هجاها، کیفیت هجاها و میزان حرکات و سکنات در کنار این هجاها نیز در تأثیر موسیقی شعر بر خواننده سخت مؤثر است. هر چه حرکات نسبت به سکنات بیشتر باشد، در تندی و پویایی وزن دخالت بیشتری دارد و وزن را زیباتر می کند و بالعکس هر چه تعداد سکنات و مصوتهای بلند در بیت بیشتر باشد از میزان تحرک و پویایی وزن کاسته می شود (مجدی، ۲۹۰ : ۱۹۷۴). در طبیعت نیز همین سخن مصادیق فراوانی دارد، دلچسب بودن موسیقی صدای بلبل هنگامی که، چهچه می زند و مصوت کوتاه __ را در پایان هر ترجیعی می آورد، انکار ناپذیر است و بالعکس صدای "غار غار" کلاغ با وجود دو ساکنی که درصورت (آ) و صامت (ر) قرار دارد، همین سخن را تأیید می کند. البته لحن، میزان کشش حرکات و میزان توقف بعد از حرکت نیز در این امر دخالت دارد (ابرام، ۱۶۱: ۱۹۴۸). در باب شعر خاقانی نیز می توان گفت که شاعر به ویژه در بحر رمل مثمن مخبون به عنصر حرکت در میان هجاهای موجود سخت توجه داشته است و ۱۴ درصد از اوزان بحر رمل را به صورت (فعلاتن) می آورد و قطعاً حذف سکناتی که در ارکان وزن شعر وجود دارد در میزان تحرک شعر و در نتیجه انقلاب ذهن مخاطب تأثیر فراوانی دارد. همین امر را در کلمات "مستفعلن" و "مفتعلن" شاهد هستیم با حذف "س" مستفعلن می توان بر میزان تحرک آن افزود و از نرمی موجود در کلمه کاست.

خاقانی در بحر منسرح به همین امر توجه داشته است. تکرار متناوب "مفتعلن" در بحر منسرح مثمن مطوی منحور (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع) در تأثیر موسیقایی این گونه قصاید سخت تأثیر می گذارد. همین امر را در بحر مجتث شاهد هستیم؛ حذف ساکن های اول از هجای اول (مستفعلن و فاعلاتن) قطعاً در تأثیر موسیقایی این وزن مؤثرند. خاقانی در قصایدی با مطلعهای زیر به خوبی این نیت موسیقایی را برآورده می سازد:

عروس عافیت آنگه قبول کرد مرا — که عمر بیش بها دادمش به شیربها (دیوان، ۶)

مرا ز هاتف همت رسد به گوش خطاب — کزین رواق طنینی که می رود دریاب (دیوان، ۴۹)

سریر فقر تو را سرکشد به تاج رضا — تو سر به جیب هوس در کشیده اینت خطا (دیوان، ۱۰)

مگر به ساحت گیتی نماند بوی وفا — که هیچ انس نیامد ز هیچ انس مرا (دیوان، ۲۹)

در تحلیل نهایی این امر در دیوان خاقانی می توان به این سخن رسید که تحرک در ۳۴ درصد از قصاید در حد دلپسند و زیباست و حدود ۴۲ درصد از قصاید از این جهت نمونه های متوسط و در عین حال خوش آیندی هستند و تنها حدود ۲۴ درصد از قصاید، نرمی و لطافت ناشی از سکنات موجود در آنها احساس می شود و از حیث موسیقایی در قیاس با موارد فوق قدرت تحرک لازم را ندارند و قطعاً یکی از دلایل این امر کاربرد ارکانی چون فاعلاتن و مفاعیلن به صورت سالم در این اوزان است. یکی از بهترین قصاید خاقانی با عنایت به این معیار نقد موسیقایی، قصیده ایست که در آن خاقانی نه تنها سعی در حذف ساکنهای فاعلاتن دارد بلکه آواز ترجیعی موجود در قصیده به دلیل انتخاب وزن دوری، بر تأثیر موسیقایی قصیده افزوده است (وبستر، ۹۳۶: ۱۹۹۵). مطلع این است:

صفتی است حسن او را که به وهم در نیاید — روشی است عشق او را که به گفت برنیاید (دیوان، ۱۲۰)

۱۰. ۲. یکی از رویکردهای محتوایی در نقد وزن شعر بررسی روانشناسانه وزن شعر است. نظر مسلم و پذیرفتنی این است که وزن با روحیات شاعر ارتباط تام دارد. به سخن دیگر شاعری که سر حال و با نشاط است به اوزانی علاقه‌مند است که این مقصود را برآورده سازد و بالعکس آنکه غمگین است و مرثیه می سراید وزنی را بر می گزیند که از تلاطم و ترقص خاص عالم نشاط علایمی ندارد. در عرصه ادب فارسی بهترین نمونه های ارتباط روانشناسی و وزن را در اشعار صوفیانه می بینیم، توجه به اوزان دوری و چهار پاره یکی از مختصات اشعاری است که در حالت رقص و سماع صوفیانه سروده شده است. "غزلیات شمس" نمونه بارزی است که مسأله ارتباط وزن و روحیات شاعر و به عبارتی روانشناسی شاعر را تصدیق می کند. مولوی در کلیات شمس اوزانی را بر می گزیند که تموج وزنی خاص، مناسب با حالت سماع را در خود نشان می دهد (شفیعی کدکنی، ۳۹۳: ۱۳۶۷).

www.SID.ir

Archive of SID

نکتهٔ درخور تأمل این است که بسیاری از اوزان از حیث روانشناسی، حالات خاص شاعر را در خود نمایان نمی‌سازند و منتقد نمی تواند به ضرس قاطع بگوید که وزن مزبور با حالات روانی شاعر ارتباط دارد یا ندارد. به عنوان مثال بعضی از اوزان مربوط به بحر مجتث، مضارع، منسرح و ... که در بین قالبهایی چون قصیده، غزل، قطعه، مسمط، ترکیب بند، ترجیع بند، و ... کاربرد دارد و از سویی این اوزان همراه با مضامین متقابل مثل مدح و هجو، غم و شادی، مرگ و جشن و شادی و ... در عرصهٔ ادب فارسی دیده شده اند، به هیچ وجه نمی توان ارتباط دقیقی را با روانشناسی و حالات روحی و روانی شاعر مطرح ساخت و به فرض مثال گفت که چون شاعر غمگین بوده است بحر مجتث را برگزیده است و یا چون شاد بوده است بحر مجتث را انتخاب کرده است. با وجود این در این خصوص با عنایت به محتوای اثر می توان نظر روانشناسانه داد و ارتباط وزن را با روحیات موجود در بیت بیان کرد ولی در هر صورت نظری ذوقی خواهد بود و پایهٔ اصولی و علمی بر پایهٔ وزن شعر ندارد و بیشتر به محتوای شعر مربوط می شود. ولی در هر حال تکرار این سخن که بعضی از اوزان با حالات روحی و روانی شاعر ارتباط دارد، انکار ناپذیر است؛ زیرا اوزان دوری که در بحرهای مذکور در بالا وجود دارد به خوبی وضعیت روحی و روانی شاعر را منعکس می کنند. در شعر خاقانی قصایدی دیده می شود که این سخن را تأیید می کند. شاعر وقتی در نهایت شادابی از صفا، روشنی، عشق، طلوع خورشید و حسن ممدوح سخن می گوید به این اوزان دوری روی می آورد و با چهار پاره کردن بیت موج عظیمی را در بیت ایجاد می کند و توقف شاعر در پایان پاره، موسیقی در خور توجهی را در ابیات ایجاد کرده است.[۴]

مطلع این قصاید عبارتند از:

عشق بیفشرد پای برنمط کبریا — برد به دست نخست هستی ما را ز ما (دیوان، ۳۵)

زد نفس به مهر صبح ملمّع نقاب — خیمهٔ روحانیان گشت معنبر طناب (دیوان، ۴۱)

جبهت زرین نمود طرّهٔ صبح از نقاب — عطسهٔ شب گشت صبح، خندهٔ صبح آفتاب (دیوان، ۴۵)

صفتی است حسن او را که به وهم در نیاید — روشی است عشق او را که به گفت برنیاید (دیوان، ۱۲۰)

آنچه قصاید فوق را از قصاید دیگر خاقانی ممتاز می دارد، همانا آهنگ سماع و پای کوبی است که گویی با ابیات عجین شده است (انوشه، ۸۲۳ : ۱۳۷۵). در ابیات فوق، سه بیت اول، که مطلع سه قصیده است بر وزن مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن، (فاعلان)؛ (بحر منسرح مثمن مطوی موقوف یا مکشوف) و بیت چهارم بر وزن فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن (بحر رمل مثمن مشکول) آمده است. گر چه هر دو وزن فوق از اوزان دوری و چهار پاره هستند، لیکن نرمی و لطافت بحر منسرح در سه بیت اول به دلیل وجود ساکن در ارکان آن و تلاطم ناشی از حرکات پیاپی، (فعلات) در بحر رمل در بیت چهارم این دو را از هم ممتاز می سازد و لذا تأثیر هر کدام از این دو وزن بر روح و روان خواننده تفاوت خواهد داشت. در دسته بندی اوزان شعر خاقانی از حیث درشتی و نرمی می توان گفت کثرت اوزان بحر رمل و خفیف ما را بر آن داشته است که نرمی و لطافت اوزان را از صفات بارز شعر خاقانی بدانیم. حدوداً ۵۸ درصد از قصاید مورد بحث مشمول این حکم می شوند. در دستهٔ دوم از اوزان به ترتیب می توانیم از بحر منسرح، مجتث و مضارع یاد کنیم که حدود چهل درصد از اوزان را می سازند. از صفات بارز این دسته از بحور، وجود حرکات پیاپی در بعضی از ارکان است که به صورت متناوب در بیت آمده است. مثلاً در (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن) و یا در (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع) که همین امر در تحرک و خشونت آنها مؤثر است. بد نیست این ساکنها و متحرکها در مبحث جدید با سکون و متحرک قدما مقایسه شود تا مسلم شود که هرگز در گذشته به این نوع موسیقی عنایتی نشده است.[۵]

به دستهٔ دوم، بحر متقارب را نیز باید افزود. گر چه یک مورد بیش نیست ولی ابهت حماسه وار رکن فعولن، لحن قصیده را تند چون حماسه کرده است.

مرا صبحدم شاهد جان نماید — دم عاشق و بوی جانان نماید (دیوان، ۱۲۷)

۱۱. ۲. از نکاتی که در بحث روانشناسی وزن دخالت دارد و در کنار وزن بر نرمی و درشتی قصاید تأثیر می گذارد، حروف و کلماتی است که در ابیات در کنار هم می آیند. به عبارت دیگر اگر لحن حماسه با لحن غزل تفاوت می کند، نه تنها این تمایز به خاطر وزن این دو نوع ادبی است، بلکه به خاطر این است که نوع کلمات و حروف در حماسه از خشونت تامی برخوردار است که در غزل جای خود را به حروف و کلمات نرمتر داده است.

www.SID.ir

Archive of SID

یکی از نکات در خور بحث در خصوص وزن شعر، اهمیت آن در انتقال مضامین و مفاهیم به حافظه است که می‌تواند خود به نوعی به بحث روانشناسی وزن مربوط باشد (شفیعی کدکنی، ۸۴ : ۱۳۶۸). مبرهن است که از همان آغاز کودکی، انسان به سرودها و ترانه های کودکانه با اوزان کوتاه با دامنهٔ کلمات اندک بهتر انس می گیرد و هر چقدر که پا به سن رشد می گذارد، اوزان و ابیات بلند، بهتر در ذهنش نقش می بندد. همین نکته نشان می دهد که مفهوم و وزن کاملاً مرتبط با هم هستند و این نکته پذیرفتنی است که وزن در سرعت انتقال مضامین کاملاً مؤثر است. وَ بالعکس اوزانی که از هجاهای بیشتری برخوردارند، به ویژه اوزانی که متناوب الارکان هستند، در انتقال مفاهیم نسبت به اوزان متفق الارکان و کوتاه نیاز به تکرار و تأمل بیشتری دارند. به عنوان مثال اوزان سالم بحرهای رمل، هزج، رجز، متقارب، متدارک به ویژه هنگامی که مسدس و مربع هستند، زودتر مطلب را به حافظه منتقل می کنند و حفظ اشعاری که در این اوزان کوتاه سروده شده است، سریع تر خواهد بود و بالعکس اوزانی چون (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع) (مفعول فاعلات مفاعیل فاع) و آنچه که به صورت مختلف الارکان می آید، نسبت به اوزان کوتاه و سالم کندتر در ذهن نقش می بندد و حفظ اشعار در این اوزان تلاش بیشتری می طلبد. در این خصوص اوزان متناوب الارکان دوری مستثنی هستند زیرا وجد و نشاط و رقص ارکان در فراگیری این اوزان نقش مؤثری ایفا می کند. صاحبان ذوق چه بسا با شنیدن پارهٔ اول از اوزان دوری خود پارهٔ دوم را حدس می زنند و می سرایند. لذا باید گفت که اوزان دوری در تداعی معانی نیز نقش فراوانی دارند و بررسی این امر در روانشناسی اوزان دوری حایز اهمیت است. مروری بر قصاید خاقانی نشان می دهد که شاعر نسبت به اوزان مثمن عنایت بیشتری دارد. حدوداً ۷۲ درصد اوزان در دیوان خاقانی مثمن و ۲۸ درصد اوزان مسدس هستند، لذا از این حیث می توان گفت انتقال مفاهیم توسط اوزان ساده و آسان نیست. درخصوص اوزان مسدس نیز شاعر به اوزان مختلف الارکان عنایت زیاد دارد. بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلن فع لن) که ۱۸ درصد از این اوزان را تشکیل می دهد خود به دلیل تناوب ارکانش مطالب را نسبت به اوزان سالم دیرتر به ذهن منتقل می کند. پنج قصیده از قصاید مورد مطالعه از حیث انتقال مضامین به حافظه به خاطر سلامت عمومی ارکانشان و کوتاهی آن درخور توجه هستند. قصیدهٔ ترسائیه شاخص ترین این قصاید است که در بحر (هزج مسدس) (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل) سروده شده است.

فلک کژروتر است از خط ترسا — مرا دارد مسلسل راهب آسا (دیوان، ۲۳)

قصاید دیگر در این زمینه عبارتند از:

الصبوح ای دل که جان خواهم فشاند — دست مستی بر جهان خواهم فشاند (دیوان، ۱۴۰)

نه ز دولت نظری خواهم داشت — نه ز سلوت اثری خواهم داشت (دیوان، ۸۳)

دل روی مراد از آن ندیده است — کز اهل دلی نشان ندیده است (دیوان، ۶۸)

صبح است کمان کش اختران را — آتش زده آب پیکران را (دیوان، ۳۱)

درخصوص اوزان مثمن در دیوان خاقانی که از حیث تداعی معانی شایان ذکر هستند. به ترتیب می توان به بحرهای (متقارب مثمن سالم) (۲درصد)، (بحر منسرح مثمن مطوی موقوف) (۶ درصد)، (بحر رمل مثمن مشکول) (۲ درصد) و (بحر رمل مثمن مقصور) (۲۸ درصد) اشاره کرد. ارکان این بحور به ترتیب عبارتند از:

فعولن فعولن فعولن فعولن (دیوان، ۱۲۷)، مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان (دیوان، ۳۵، ۴۱ و ۴۵)، فعلاتْ فاعلاتن فعلات فاعلاتن (دیوان،۱۲۰)، (دیوان، ۸۷، ۸۸ و ۱۰۵ ، ۱۱۱)، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (دیوان۸۷، ۸۸، ۱۰۵، ۱۱۱).

غیر از اوزان فوق که سریعتر در ذهن نقش می بندد انتقال مفاهیم توسط اوزان منسرح مثمن مجدوع، مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف، بحر مجتث مثمن مخبون محذوف که به ترتیب حدود ۶ درصد، ۱۸ درصد و ۸ درصد اوزان قصاید خاقانی را تشکیل می دهند، اندکی دیررس و در خور تأمل هستند. اوزان مزبور عبارتند از:

۱. مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع (دیوان ۸۶، ۱۴۲، ۱۴۷)

۲. مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (۳، ۱۵، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۵۵ و ...)

۳. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (۶ ، ۱۰، ۲۹، ۴۹)

www.SID.ir

Archive of SID

آنچه از بحث فوق حاصل می شود این است که اصولاً انتخاب وزن و متفرقات آن، با توجه به محتـوا سـخت مهـم است. به عنوان مثال وزن شعر کودکان و اشعار تعلیمی اگر کوتاهتر و سالمتر باشد بهتر خواهد بود. توجـه بـه حافظـه و انتخاب وزن یکی از معیارهای نقد روانشناسانه در باب موسیقی شعر است. بهـترین نمونـه کـه دقـت خاقـانی را در ایـن خصوص نشان می دهد، قصیدهٔ ترسائیه است. گرچه مضمون و درونمایه اصلی این قصیده، شکایت از حبس و بند است، لیکن توجه شاعر به آداب و تعالیم ترسایان و نقد اندیشهٔ آنها در موضوعات مختلف از اغراض دیگر شاعر اسـت و تفهیـم این مطالب و تعلیمات بر خواننده، کوتاهی و روانی وزن را اقتضـا مـی کنـد. لـذا بحـر هـزج مسـدس مقصـور (مفـاعلین مفاعلین مفاعیل) را برمی‌گزیند تا بتواند در ۹۱ بیت به راحتی مضامین را به خواننده منتقل کند.

۱۲. ۲. تطبیق احساس و وزن از مسایل مهم دیگر در نقد موسیقی بیرونی است. وقتی قصاید شاعر مرور می شـود، نکتهٔ چشمگیر بحثهای مربوط به "من" خاقانی و نقطه مقابل آن "تو" است که بیشتر خودنمایی می کند و غـرور و تکـبر خاقانی قصاید را کوبنده و با لحن خشن نشان می دهد. در این گونه قصاید نه تنها احساس و عواطف لطیـف و حسـاس شاعر خودنمایی نمی کند، بلکه نقطه مقابل آن خشونت الفاظ و محتوا است که بر سر مخاطب خاقانی می ریزد، گرچـه سفارشها و نصایح خاقانی که تعلیمات خاقانی را می سازد در این قصاید کم نیست. از سـویی طـرح سـخنان تعلیمـی از زبان خاقانی نیز از جنبه های احساسی و عاطفی قصاید می کاهد. لیکن به هیچ وجه نمی توان گفت که خاقانی شاعری بی احساس است و از عواطف رقیق و دقیق انسانی در شعرش خبری نیست، بلکه دقیق تر بـاید گفـت کـه احساسـات و عواطف لطیف خاقانی نسبت به مدایح غلو آمیز، هجویات و تعلیمات شاعر کمتر است. اگر تنها بخش مراثی خاقانی را در نظر بگیریم، خود بحث منظمی در دیوان شاعر گشوده می شود که احتیاج به تجزیـه و تحلیـل دارد. مراثـی خاقـانی در سوگ فرزندش رشید و عمویش کافی الدین عمر از زیباترین مراثی است که همراه با احساسات ظریف شـاعر اسـت کـه خواننده را سخت متأثر می کند.

آنچه در نقد موسیقایی مراثی خاقانی در خور ذکر است، این است که شاعر گاه از اوزان کوتاه، نرم و لطیف استفاده می کند که گویی اشک به آرامی در سکنات موجود در بیت جاری است و همخوانی تمام با محتوای مرثیـه دارد. مرثیـه خاقانی در مرگ اهل بیت خویش از این نوع است که در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) می‌آورد:

بـس وفـا پـرورد یـاری داشتـم — بـس بـه راحـت روزگاری داشتـم
بچشـم بـد دریافـت کارم تیره کرد — گـرنـه روشـن روی کاری داشتـم
مـن نبـودم بیدل و یار این چنیـن — هـم دلی، هـم یار غـاری داشتـم
آن نـه یـار آن یـادگار عمـر بـود — بـس بـه آییـن یـادگاری داشتم
پیـش کز بختم خـزان غـم رسید — هم بـه بـاغ دل بهـاری داشتم
بارم انـده ریخت، بیخم غم شکست — گر نه بـاری بیـخ و بـاری داشتم (دیوان، ۳۰۷)

همچنین مرثیهٔ اهل بیت خویش را با اندکی تحرک نسبت به وزن ابیـات قبـل بـا همـان کوتـاهی در بحـر هـزج مسدس اخرب مقبوض مقصور (مفعول مفاعلن مفاعیلن) می آورد که همین اندک تحرک، اضطراب و بی قراری شاعر را هنگام سوگ نشان می دهد:

بـی بـاغ رخـت جهـان مبینام — بـی داغ غمـت روان مبینـام
بی تـو مـن و عیـش حـاش لله — کـز خـواب خیال آن مبینام
خاقانـی راز دل چـه پـرسـی — کانست که کس چنان مبینام (دیوان، ۳۰۶)

خاقانی مراثی خود را در اوزان مثمن و بلندتر با تحرکات بیشتر نیز می آورد. لذا هرگز نمی توان گفت خاقانی در بیان احساسات و عواطف خویش صرفاً از اوزان کوتاه و نرم و لطیف استفاده کرده اسـت. بـه عنـوان مثـال مرثیـهٔ شـیخ الاسلام ابومنصور عمدة الدین هفده که در بحر مضارع مثمن اخرب مکفوف مقصور؛ (مفعول فاعلات مفاعیل فـاعلان) در ۶۳ بیت می آید با مطلع:

آن پیر ما صبح لقایی است خضر نام — هر صبح، بوی چشمهٔ خضر آیدش ز کام (دیوان، ۳۰۰)

و یا مرثیهٔ امام محمدبن یحیی در همین بحر که می گوید:

www.SID.ir

Archive of SID

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد (دیوان، ۱۵۵)

با این وجود می توان دو امر را در شعر خاقانی نتیجه گرفت: یکی این که بیشتر اوزان مسدس را برای این کار بر می‌گزیند و به عبارتی رثاء و احساسات رقیق خاقانی در قالب مرثیه در اوزانی چون: (فاعلاتن مفاعلن فع لان)، (مفعول مفاعلن فعولن) مطرح می شود که به ترتیب در قصاید زیر نیز دید

دل ز راحت نشان نخواهد داد غم خلاصی به جان نخواهد داد
(دیوان، ۱۶۷، در رثاء بهاءالدین احمد)

سر چه سنجد که هوش می بشود تن چه ارزد، که توش می بشود
(دیوان، ۱۶۸، در رثاء امام شهاب الدین شروانی)

ای قبلهٔ جان کجات جویم جانی و به جان هوات جویم
امروز که تشنه زیر خاکی فیض از کرم خدات جویم
فردا به بهشت گشته سیراب بر کوثر مصطفات جویم
(دیوان، ۳۰۴، مرثیهٔ اسفهبد لیالواشیر)

دیگر آن که اوزان بحر رمل مثمن و هزج نیز بعد از این اوزان مسدس با رثای خاقانی گره می خورد. جهت نمونه اوزانی چون فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن در سوگ عمویش کافی الدین را می توان نام برد. قصیدهٔ زیر نیز در سوگ رشیدالدین فرزند خاقانی از پر احساس ترین قصاید اوست که در بحر رمل آمده است:

دلنواز من بیمار شمایید همه بهر بیمار نوازی به من آیید همه
من چو مویی و زمن تا به اجل یک سر موی به سر موی زمن دور چرایید همه
همه بیمار پرستان ز غمم سیر شدند آن که این غم خورد، امروز شمایید همه
پدر و مادرم از پای فتادند زغمم به شما دست زدم کاهل وفایید همه
تا دمی ماند زمن نوحه گران بنشانید "وارشیداه" کنان نوحه سرایید همه (دیوان، ۴۰۶)

به جز مرثیه در دیوان خاقانی در آغاز مدایح گاه احساسات شاعرانهٔ خاقانی را شاهد هستیم که شاعر به وصف روی می‌آورد که احساسات برگرفته از طبیعت به خوبی پرده از روحیات شاعرانهٔ خاقانی برمی دارد. در خصوص ارتباط این احساسات با وزن قصاید هرگز نمی توان به یک نظر قطعی رسید بلکه می توان گفت شاعر در اوزان مختلف کوتاه و بلند، طبع آزمایی می کند و چه بسا قبل از پرداختن به مدح از مناظر طبیعی به ویژه صبح با احساساتی شاعرانه سخن می‌گوید. بحر منسرح مثمن موقوف در قصاید مورد مطالعه بیشتر به این امر اختصاص یافته است. ابیات آغازین منطق الطیر و قصیده ای در مدح خاقان اکبر با التزام (صبح) از همین نوع است. بخشی از قصیده اول این است:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب خیمهٔ روحانیان گشت معنبر طناب
شد گهر اندر گهر صفحهٔ تیغ سحر شد گره اندر گره حلقهٔ درع سحاب (دیوان، ۶۲)

و بخشی از قصیدهٔ دوم عبارت است از:

جبهت زرین نمود طرّهٔ صبح از نقاب عطسهٔ شب گشت صبح، خندهٔ صبح آفتاب
غمزهٔ اختر ببست خندهٔ رخسار صبح سرمهٔ گیتی بشست گریهٔ چشم سحاب
صبح چو پشت پلنگ کرد هوا را دو رنگ ماه چو شاخ گوزن روی نمود از حجاب

حاصل سخن این است که، گرچه وزن، احساس، اندیشه (محتوا) و عاطفه هر کدام فی نفسه در زیبایی اثر تأثیر شایانی دارند، لیکن تطبیق زبان، احساس، عاطفه و اندیشه سخت حایز اهمیت است که منتقد در نقد موسیقایی باید مدنظر داشته باشد. (فولر، ۱۴۸: ۱۹۹۵)

۱۳. ۲. از نکاتی که در نقد اوزان یک دیوان مهم است نتیجه‌گیری و تطبیق میان اوزان فارسی و عربی در اشعار شاعر است. به عبارت بهتر بررسی کمیت اوزان عربی در یک اثر مهم است. هر چه اوزان وافر، کامل، طویل، مدید و بسیط در اثر کمتر باشد، بهتر است و موسیقی شعر لطیف تر خواهد بود؛ به ویژه اگر شاعر از اوزان رایج تر استفاده کرده باشد.[۶] تأمل در دیوان خاقانی نشان می دهد که شاعر از اوزان عربی کمتر و به ندرت سود جسته است و در قصاید مورد مطالعه

www.SID.ir

Archive of SID

به هیچ وجه اثری از اوزان عرب دیده نمی شود. به عبارت صریحتر در پنجاه قصیده آغازین دیوان از اوزان مهجور مشترک بین وزن عربی و وزن فارسی نیز اثری دیده نمی شود.[۷] این دو امر در نقد تطبیقی دو دیوان نیز سخت حایز اهمیت است و می تواند معیاری برای برتری دیوانی نسبت به دیوان دیگر باشد.

۱۴. ۲. سخن پایانی در نقد موسیقایی تنوع اوزان در دیوان شاعر است. حسن دیوان یک شاعر به تنوع اوزان در آن دیوان است که تسلط و احاطهٔ شاعر را بر وزن شعر نشان می دهد (شفیعی کدکنی ، ۴۰۱: ۱۳۶۸). آنچه در خصوص خاقانی عیان و مسلم است تسلط او در این باب است. دامنهٔ اوزان در همهٔ پنجاه قصیدهٔ آغازین این امر را تصدیق می‌کند. البته بحث تنوع اوزان در نقد تطبیقی سخت اهمیت دارد و این تنوع می تواند یکی از معیارهای برتری شاعری بر شاعر دیگر باشد. استفادهٔ خاقانی از بحرهای رمل، مضارع، خفیف، منسرح، مجتث، هزج، متقارب و متفرعات این بحور و زحافات مختلف آن نشانگر تنوع اوزان و یکی از معیارهای موفقیت خاقانی در امر موسیقی بیرونی است.

یادداشتها

۱. ر.ک رسالهٔ عروض سیفی و قافیهٔ جامی، ص ۲۵.
۲. مزید اطلاع از این اوزان ر. ک المعجم، شمس قیس، صص ۱۸۱-۱۸۸.
۳. ر.ک: مریام، دایرة المعارف ادبی، ص ۹۳۶.
۴. ر.ک دانشنامهٔ ادب فارسی، حسن انوشه، ص ۹۱۶.
۵. ر. ک: عروض حمیدی، مهدی حمیدی، صص ۳۲-۳۱.
۶. ر. ک مقولهٔ وزن در وزن شعر فارسی، پرویز ناتل خانلری، صص ۷۷-۲۱.
۷. ر.ک معیار الاشعار، خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۵۱ نیز: عروض الخلیل، غازی یموت، صص ۲۲۹ - ۲۲۳.

منابع

الف. منابع فارسی

انوشه، حسن. (۱۳۷۵). **دانشنامهٔ ادب فارسی**، چاپ اول، تهران: دانشنامه.

جامی. (۱۳۷۲). **قافیهٔ جامی**، تصحیح محمد فشارکی، تهران: دانشگاه تهران.

حمیدی، مهدی. (۱۳۶۳). **عروض حمیدی**، تهران: نشر گنج کتاب.

خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۳۸). **دیوان**، تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ اول، تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). **موسیقی شعر**، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.

طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۹). **معیارالاشعار**، تصحیح جلیل تجلیل، چاپ اول، تهران: نشر جامی.

غازی، یموت. (۱۹۹۲). **بحورالشعر العربی (عروض خلیل)**، چاپ دوم، لبنان، دارالفکر.

قیس رازی، شمس الدین محمد. (۱۳۶۰). **المعجم**، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: زوار.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۷). **وزن شعر فارسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

ب. منابع انگلیسی

Abram, M. H. (1941). **A Glossary of Literary Terms, United States of America**, Cornell University (copy right).

Encyclopedia of Literature. (1995). United states of America, publishers sprisfield, Massachusetts.

Fowler, Roger. (1995). **A Dictionary of Modrn Critical Terms**, London and New Yourk, Routledge.

Hobsbaum philip, M. (1995). **Rhythm and Verse Form**, London and NewYork, Routledge.

Magdi, Wahab. (1974). **A Dictionary of Literary Terms**, Beirut, Lebanon: Lidralrie du liban.

Martin, Gray. (1984). **A Dictionary of Literary Terms**, Hong Kong: Longman, york press.

www.SID.ir